

نمی توانم به آینده خوشبین باشم

رضادآوری اردکانی: در حوزه نوشتن برای اخلاق، من با جهل مرکب شروع کردم و در حال رسیدن به جهل بسیط هستم. برخی افراد مانند دانشمندان جامعه‌شناس، اخلاق را وصف و برخی موعظه و نصیحت می‌کنند، یک سری هم به وجود اخلاق می‌پردازند. در کتابی که من درباره اخلاق نوشتم، ملاحظه برخی از خوانندگان را کرده‌ام، اما متأسفانه بوی ناامیدی این کتاب زیاد است. من نمی‌توانم نسبت به آینده این جهان خوش‌بین باشم.



انتشار جلد چهارم سیاست متعالیه

دفتر چهارم نشست‌ها و گفت‌وگوها از مجموعه هشت جلدی سیاست متعالیه از منظر حکمت متعالیه به اهتمام شریف لکزایی و توسط پژوهشکده علوم و اندیشه سیاسی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی منتشر شد. پژوهش حاضر بر آن است تا ضمن ارائه چشم‌انداز و نظام پرسش‌های حکمت‌سیاسی متعالیه با بحث درباره حکمت متعالیه و ایران معاصر، ابعاد سیاسی حکمت متعالیه را برجسته سازد و در مسیر توانمندسازی و غنای فلسفه سیاسی اسلامی گام بردارد. همایش سیاست متعالیه از منظر حکمت متعالیه در سوم بهمن ماه ۱۳۸۷ با اشراف آیت‌الله جوادی‌آملی و با هدف تحقق اهداف فوق برگزار شده است. پیش از این، نتایج این همایش در سه جلد تدوین شده است که جلد اول و دوم به نشست‌ها و گفت‌وگوها می‌پردازد و جلد سوم به سخنرانی‌ها و نشست‌های همایش می‌پردازد. هم‌اکنون دفتر چهارم منتشر شده که به نشست‌ها و گفت‌وگوها می‌پردازد. این دفتر حاوی آثار و گفتارهایی از نجف لکزایی، علیرضا صدرا، مرتضی جوادی‌آملی، منوچهر صدوقی سبها، احمدرضا یزدانی مقدم، داود مهدوی‌زادگان، ابوالحسن حسینی، کاظم قاضی‌زاده، محسن مهاجرنیا، موسی نجفی، محمد یزشگی، شریف لکزایی، محمدعلی فتح‌اللهی، مرتضی یوسفی‌راد، غلامرضا بهروزی لک، مهدی امیدی، بهرام دلیر و مهدی منفرد است.

ان‌شاءالله رحمتی، عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی در نشست «مناسبات سنت‌گرایی و اندیشه معاصر ایران» مطرح کرد

نظریه‌ای درباره سنت؛ لازمه فهم زندگی معاصر

مدرنیسم مخالفند، اما در عین حال بر معاصر بودن تأکید می‌کنند. معاصر بودن یعنی دغدغه‌های انسان امروز و بهترین پاسخ‌هایی که می‌توان به انسان امروز داد.»

نقد سنت‌گرایان متوجه علم و تکنولوژی نیست

او یادآور شد: «وقتی می‌خواهیم با نگاه سنتی زندگی کنیم این بحث پیش می‌آید که آیا می‌خواهید این همه پیشرفت‌های بشر را کنار بگذارید. نکته اینجاست که سنت‌گرایان بین «ساینس» و «ساینسیسم» فرق می‌گذارند. علم چیزی نیست که در دنیای مدرن ایجاد شده باشد. از آنجایی که علم امروز ویرانی به بار می‌آورد به‌عنوان مثال در محیط زیست و... اما علم در گذشته با اینکه دستاوردهای زیادی داشته است، اما مثل امروز مشکلات عدیده ایجاد نکرده، در نتیجه نقد سنت‌گرایان متوجه علم و تکنولوژی نیست، بلکه متوجه علم‌پرستی و علم‌گرایی است. در جهان مدرن علم عرصه‌را بر اندیشه‌های دیگر تنگ کرده و فلسفه‌های امروز ما نیز به یک معنا فلسفه‌های علم‌گرایانه است.»

کربن سنت‌گرا نیست

... در این بستر شکل می‌گیرد. بحث باطنی‌گرایی در دنیای ما بی‌معنا شده است. مهدی حائری، هانری کرین را نقد می‌کرد و عمده نقد او هم این بود که وقتی کربن می‌آید فلسفه و عرفان اسلامی را معرفی می‌کند و آن را در قالب باطنی‌گری می‌برد، دنیای امروز باطنی‌گری را امر دروغ و کلاهبرداری می‌داند و با این کار کربن فلسفه اسلامی را بدنام می‌کند. البته کربن منظور خود را از سنت توضیح می‌دهد و آن را با باطنی‌گری متمایز می‌داند.»

مترجم اسلام ایرانی ادامه داد: «روایت دوم از سنت‌گرایی که بیشتر علاقه‌مند بودم این نگاه توضیح‌دهم، این است که کربن راست‌گرا می‌داند، اما او به این معنا سنت‌گرا نیست. برخلاف سنت‌گرایان که نسبت به دوران مدرن نگاه همه‌با هیچ دارند، کربن با دنیای مدرن اصلاً چنین مواجهه‌ای ندارد، اما در عین حال دل در گروی سنت دارد. کربن می‌گوید اینکه همواره طالب تازه و تازگی باشیم خود از عوامل نسبیاتی است که چشم ما را از درک امروزین بودن گذشته خویش نابینا می‌سازد. تعبیر دیگر او از سنت این است که سنت چیزی مغایر با تشییع جنازه است. سنت مستدعی نوسازی دائم است و این همان گنوس است. تشییع جنازه یعنی کسی تمام شده و بازگشت‌پذیر نیست، اما در عین حال او را گرامی می‌داریم.»

وی در پایان گفت: «تفاوت کربن با سنت‌گرایان این است که کربن برای وجه درونی و باطنی سنت اهمیت بیشتری قائل است، چون سنت را امری درونی می‌داند به این اعتبار در متن مدرنیسم هم می‌شود با سنت زندگی کرد. اگر بخواهیم به حقیقت و انسانیت خودمان وفادار باشیم این وفاداری در پرتو سنت حاصل می‌شود.»

منبع: مهر



عکس: نشران طحوی ارمیهستان

سنت‌گرایان، دولت مدرن را مستعجل می‌دانند

ان‌شاءالله رحمتی درباره معنای منفی سنت گفت: «سنت‌گرایان، سنت به معنای منفی را همان دنیای مدرن می‌دانند یعنی دنیای مدرن کلیشه‌ها و عرف‌هایی دارد و درست است که بر دیگران نقد می‌کند، اما خودش را نقد نمی‌کند. سنت‌گرایان، دولت مدرن را دولتی مستعجل می‌دانند. تعریف‌شان از سنت این است که سنت یک اسطوره‌پردازی منسوخ و کودکانه نیست، بلکه علمی‌بی‌نیاهت واقعی است. تعریف دیگر این است که سنت مجموعه‌ای از اصول ثابت است که مبدأ آسمانی دارد و همچنان سرشت قدسی خود را حفظ کرده و در عین ثابت بودن، سیال هم است؛ یعنی می‌تواند خود را با شرایط هم تطبیق دهد.»

حائری معتقد بود کربن فلسفه اسلامی را بدنام می‌کند

اواضافه کرد: «قرآن می‌فرماید: «لا تجد لسنة الله تبديلا». در سنت خداوند هیچ تبدیلی نمی‌توان یافت. سنت را بستری می‌دانند که اموری مانند حکمت خالده، راست‌اندیشی، طریقت باطنی، دین

اما سنت اصل است و نه مدرنیسم. آنجایی که سنت با مدرنیسم ناسازگار می‌شود، اشکال را در مدرنیسم می‌بیند. منتقد کلیت مدرنیسم است و نه اجزای آن و به محدودیت‌هایی از مدرنیسم اشاره می‌کند که این محدودیت‌ها اجازه فهم سنت را نمی‌دهد.»

اسلام بنیادگرا به سنت پایبند نیست

مترجم آثار هانری کرین ادامه داد: «اسلام بنیادگرا نسبت به دنیای مدرن واکنش نشان می‌دهد و مقابله می‌کند، اما نه واکنش نظری و فکری، بلکه عملی و فیزیکی؛ یعنی به مقابله با دنیای مدرن برمی‌خیزد و حتی ممکن است از ابزارهای دنیای مدرن برای این مواجهه کمک بگیرد. اسلام بنیادگرا برخلاف ادعایی که می‌کند به سنت پایبند نیست، چون وقتی صحبت از سنت می‌کند منظورش فقط ظاهر سنت است و آن را به قرآن و احادیث پیامبر محدود می‌کند. در بازگشت به بنیاد اصلی، کل سنت فکری و فلسفی که ما در طول ۱۴۰۰ سال داشته‌ایم را نادیده می‌گیرد. فکر می‌کند نیازی به این سنت ندارد و همان معنایی که از قرآن می‌فهمد را عمل می‌کند. در نتیجه این برداشت ظاهری از قرآن با دنیای تعارض‌پیدای می‌کند و هیچ راهی جر مقابله فیزیکی نمی‌یابد.»

ان‌شاءالله رحمتی گفت: «اسلام موعودگرا هم ممکن است وارد فعالیت فیزیکی شود و فعالیت فکری نکند، اما در پرتو یک انتظار اخروی این کار را می‌کند. فعالیت انقلابی در دنیای مدرن را به نفع خود مصادره کرده و تبدیل به یک انقلاب دینی و معنوی می‌کند، اما این انقلاب ظاهری و بیرونی است و نه درونی؛ از مصادیق این اسلام، بای‌گری و بهایی‌گری است.»

مترجم آثار سیدحسین نصر ادامه داد: «یک تصویری که از اسلام سنت‌گرا در نزد سنت‌گرایان مثل شوآن، گنون، حسین نصر و... وجود دارد این است که بر واژه Tradition تأکید می‌کند. ما این واژه را به سنت ترجمه کرده‌ایم. حرف ابتدای آن را بزرگ می‌نویسند تا بر تفاوت آن با tradition تأکید کنند. البته ممکن است ترجمه سنت برای آن مناسب نباشد، چون ما در فارسی نمی‌توانیم حرف اول را بزرگ بنویسیم. منظورشان از Tradition عرف، آداب و رسوم نیست، بلکه دقیقاً در مقابل آن است؛ یعنی می‌خواهد این آداب و رسوم را به هم برزند. همان‌طور که وقتی پیامبران سنتی را می‌آوردند به دلیل تفاوت با سنت اجدادی مردم با آن مخالفت می‌شد. این سنت به مقابله با سنت‌های خطای پذیرفته شده برمی‌خاست.»

نشست «مناسبات سنت‌گرایی و اندیشه معاصر ایران» شنبه ۲۳ آذرماه در خانه اندیشمندان علوم انسانی برگزار شد. ان‌شاءالله رحمتی، عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی در این نشست گفت: «ممکن است لفظ سنت‌گرایی در ابتدا واژگی ایجاد کند، چون برخی تصور می‌کنند مشکلات ما به خاطر سنت است. ما ناگزیر یک سنتی داریم و تقدیر می‌آید ما این سنت که در این سنت زاده شده‌ایم و این سنت هویت ما را تشکیل می‌دهد و نمی‌توانیم از آن فاصله بگیریم چون بدون آن در جهان بی‌هویت خواهیم بود. در رشته‌های علوم انسانی دغدغه هویتی داریم که این هویت در سنت‌ها شکل گرفته است، پس باید نظریه‌ای برای سنت‌مان داشته باشیم که کارآمد باشد و ما را به زندگی و حیات معاصرمان متصل کند و زندگی معاصرمان را براساس آن بفهمیم.»

اسلام سنتی با اسلام سنت‌گرا متفاوتند

او با اشاره به دورروایت از سنت‌گرایی ادامه داد: «به‌عنوان مسلمانانی که در ایران زندگی می‌کنیم در یک بحث استقرایی می‌توان گفت پنج گروه هستیم: اسلام سنتی، اسلام مدرن، اسلام بنیادگرا، اسلام موعودگرا و اسلام سنت‌گرا. یکی از سوءفهم‌های ما این است که غالباً اسلام سنتی را با اسلام سنت‌گرا با هم یکی می‌گیریم در صورتی که آنها متفاوت‌اند. پیروان اسلام سنتی کسانی هستند که مطابق سنت اسلام زندگی می‌کنند، اما توجه بنیادی و فلسفی به دنیای امروز ندارند. این اسلام در نوع خود اصیل است و به سنت و اصالت اسلام پایبند است، اما برای دنیای امروز مانظر به‌ای ندارد و نقدی نسبت به دنیای جدید در این نگاه نمی‌بیند الا تقدهای کلیشه‌ای و نه فلسفی.»

اسلام سنت‌گرا منتقد کلیت مدرنیسم است

رحمتی افزود: «اسلام مدرن به یک معنا در مقابل اسلام سنتی است. در واقع روشنفکری دینی که ما از آن سخن می‌گوییم می‌خواهد متناسب با سنت زندگی کند، اما سنت را در متن دنیای مدرن می‌آورد. دنیای مدرن و عقلانیت مدرن را اصل و مبنا قرار می‌دهد و براساس آن سنت را بازخوانی می‌کند. حتی ممکن است کلیت سنت هم برای او پذیرفتنی نباشد. مثلاً وقتی به قرآن رجوع می‌کند آن بخشی که با عقلانیت مدرن قابل فهم است را می‌پذیرد. در اسلام سنت‌گرا آگاهی به دنیای مدرن وجود دارد،

گفتار روز

غلامرضا حسین پور، نویسنده کتاب «استدلال زبان خصوصی؛ ویتگنشتاین و مفسران‌ش»:

نیازمند شرح و بومی‌سازی آرای ویتگنشتاین هستیم

بسیاری این اعتقاد دارند که ویتگنشتاین و کوبین، بزرگ‌ترین فیلسوفان قرن بیستم هستند. شاید کمتر فیلسوفی مانند ویتگنشتاین وجود داشته باشد که در حوزه‌های مختلف فلسفی از قبیل فلسفه ذهن، فلسفه زبان، فلسفه دین، فلسفه هنر و... تاثیر گذاشته باشد. گستره نفوذ ویتگنشتاین از حوزه فلسفه تحلیلی نیز فراتر رفته و در میان فیلسوفان قاره‌ای نیز کسانی هستند که در مورد او تحقیق می‌کنند. به‌عنوان نمونه فیلسوفی به‌نام استفان مال‌هال همان قدر در مورد ویتگنشتاین تحقیق می‌کند که در مورد هایدگر تحقیق کرده‌است. در مجموع ویتگنشتاین فیلسوفی است برای همه زمان‌ها و مکان‌ها که از منظر توجه فیلسوفان قاره‌ای به او شاید در میان فیلسوفان تحلیلی استثناء محسوب شود.

ویتگنشتاین متقدم و متاخر

اندیشه ویتگنشتاین به دو دوره متاخر و متقدم تقسیم می‌شود. پراگماتوس یا رساله منطقی-فلسفی که مظهر دوران مقدم ویتگنشتاین است رساله‌ای بسیار فنی و تخصصی است اما او در دوران متاخر ویتگنشتاین از زبان‌آرمانی و تخصصی منطق جدید فاصله می‌گیرد و به سمت زبان معمولی می‌رود و می‌گوید زبان روزمره مابرای فهم مسائل فلسفی کافی است. شاید کمی پیچیده بودن زبانی که در دوران متاخر به کار می‌برد و از این منظر رویکرد او شبیه به رویکرد فیلسوفان قاره‌ای است، در جلب توجه آنها نسبت به ویتگنشتاین مؤثر بوده باشد. حتی در بعضی از یادداشت‌های دوران متاخر ویتگنشتاین می‌شود نام هایدگر و هستی و زمان

را هم مشاهده کرد. بر این پایه تصور می‌کنم قابلیت نزدیکی فیلسوفان قاره‌ای به اندیشه ویتگنشتاین متاخر، برآمده از نوع پروژه فکری‌ای است که او در این دوران برای خود اتخاذ کرده بود. برخی تاریخ فلسفه تحلیلی را به سه یا چهار دوران تقسیم می‌کنند. در نمایندگان شاخص دوره اول که ویتگنشتاین متقدم، فرگه و راسل را شامل می‌شود، زبان آرمانی و برآمده از منطق جدید بر فلسفه تحلیلی حکم‌روایی می‌کند. این دوران، دوران پوزیتیویسم منطقی است. دوره دوم، دوره ویتگنشتاین متاخر و مکتب آکسفورد است. امثال آستاین، رایل و سرل. دوره سوم دوره کوبین و دیویدسون است و برخی به دوره چهارمی هم معتقد هستند که به فلسفه پس‌تحلیلی معروف شده است. کسانی مانند مال‌هال که نامش گاه‌در همین نوع از فلسفه تحلیلی گنجانده می‌شوند. در این میان دوره دوم که مملکت‌طلق ویتگنشتاین متاخر است، طبیعتاً دارای این قابلیت است که بتواند دیالوگی با فلسفه‌های قاره‌ای برقرار کند.

قلب پژوهش‌های فلسفی ویتگنشتاین

بخش اول کتاب پژوهش‌های فلسفی شامل ۶۹۳ بند است. در این میان بندهای ۲۴۳ تا ۳۱۵ این کتاب به «استدلال زبان خصوصی» معروف شده‌اند. استدلال زبان خصوصی در واقع استدلال برای وجود زبان خصوصی نیست، استدلال برای رد زبان خصوصی است. این استدلال کمی خواهد بود و مادر واقع زبان خصوصی نداریم، نزد فرگه نیز پیشینه‌ای دارد و تا حدودی از او نیز متاثر است. فرگه نیز معنای خصوصی را رد می‌کند، اما

ویتگنشتاین بر این موضوع تمرکز فراوانی کرد. این مساله به‌نوعی قلب پژوهش‌های فلسفی ویتگنشتاین را تشکیل می‌دهد. او این مساله را رد می‌کند که ما با تجربه‌های خصوصی خودمان می‌توانیم از حالات و فرآیندهای ذهنی خودمان متاثر شویم و این حالات و تأثیرها را به زبان بیابوریم. بنیان اصلی استدلال او در بند ۲۵۸ است و ویتگنشتاین در بندهای دیگر با شیوه خاص خودش از مثال‌های روزمره و ملموس استفاده می‌کند تا این استدلال را تبیین کند که ما نمی‌توانیم زبانی داشته باشیم که واژه‌هایش فقط تنها برای گوینده‌اش معنا پیدا کند. او اعتقاد دارد زبان امری عینی و مشترک است. نظر او که متاثر از فرگه بوده است در نظرات امثال جان لاک، بارکلی، هیوم و... بیان شده که معتقد بودند ما از تجربیات خودمان از طریق یک معنای خصوصی و یک زبان خصوصی مطلع می‌شویم.

صرف ترجمه آثار ویتگنشتاین کافی نیست

من به‌شخصه به‌خاطر سبک زندگی و نوع سلوک ویتگنشتاین به او اندیشه‌هایش علاقه‌مند شدم. این درست است در کشور ما هر چیزی این امکان را دارد که بدون آنکه خوب شناسانده شود به مد تبدیل می‌شود، اما ایده من این بود که برای آنکه ویتگنشتاین خوب شناسانده شود، باید از کلی‌گویی دست برداریم. تصور من این است که بیشتر چیزهایی که در مورد ویتگنشتاین نوشته شده، بسیار کلی هستند. می‌توانید ببینید که از میان چندین کتابی که در مورد ویتگنشتاین ترجمه شده



است اکثرشان کتاب‌هایی هستند که مینارابر و اکاوی کل فلسفه او قرار می‌دهند. هیچ کدام از آن کتاب‌ها به این شکل نتوانسته، یک مساله از مسائل ویتگنشتاین را مورد بررسی قرار دهد. تمام هم و غم من این بود که این استدلال را بند به بند روشن کنم تا مابفهمیم ویتگنشتاین واقعا چه گفته و از کلی‌گویی دوری کنیم. البته واقعیت این است که در زبان انگلیسی هم به‌جز اثر هفت جلدی هکر و بیکر که تفسیری از تحلیل فلسفی ویتگنشتاین ارائه می‌دهند، کتاب‌های بسیار کمی وجود داشت که فلسفه ویتگنشتاین را واکاوی کنند.

اگر بخواهیم ویتگنشتاین را شناسانیم، اینکه صرفاً آثار او را ترجمه کنیم چندان به کارمان نمی‌آید. ما باید به سمت ترجمه یا تبیین آثاری در مورد ویتگنشتاین برویم. به هر حال زبان ویتگنشتاین

سنجین و پیچیده است. این زبان باید بومی شود. ما به بومی کردن این اندیشه محتاجیم و معتقد کتاب‌هایی که در شرح ویتگنشتاین نوشته شده‌اند در حوزه ترجمه باید اولویت داشته باشند. کتاب‌هایی نظیر شرح هکر و بیکر، کتاب مال‌هال و دیگر کتاب‌ها از این دست. رویکرد ویتگنشتاین موجز نویسی و بهره‌بردن از کلمات قصار بوده است. اندیشه او باید شرح داده شود و شکافته شود. به هر حال او در سنت ما سخن نگفته و ننوشته است و برای ارتباط برقرار کردن با اندیشه‌های موجز او نیازمند شرح و بسط هستیم. صرف ترجمه آثار ویتگنشتاین که زیاد هم دیده می‌شود، با وجود آنکه خوب است اما کافی نیست. آنچه جایش خالی است ترجمه شروع ویتگنشتاین است.

منبع: ایبنا